

امام موسی صدر ، منادی فرهنگ تعامل و گفتگو



عبدالرحیم ابادری

وقتی شیوه های مبارزاتی سه شخصیت بزرگ جهان اسلام و تشیع: سید جمال الدین اسد آبادی ، امام موسی صدر و حضرت امام خمینی را مورد دقت و تأمل قرار می دهیم می بینیم سید جمال در شیوه مبارزاتی خویش ، تنها تکیه اش به خواص اعم از شخصیت های برجسته علمی ، دینی و سیاسی بود و بیشتر با آنها ارتباط داشت و با آنها به گفتگو می نشست و چندان ارتباط و تعاملی با توده مردم نداشت.

ار سوی دیگر مشاهده می کنیم امام خمینی درست شیوه مقابل سید جمال را بر می گزیند و در آغاز و ادامه نهضتش چندان اهمیت و اعتنایی به خواص و به خصوص شخصیت های سیاسی و دولتی ندارد و فقط متمرکز به توده مردم است. در این میان امام موسی صدر وقتی اواخر دهه سی وارد کشور لبنان می شود هر دوی این شیوه را در کنار هم قرار داده و از هر کدام در جای مناسب خود بهره برداری می کند و می توان گفت یکی از رموز موفقیت آقای صدر در دو دهه فعالیت و حضور سیاسی ، اجتماعی ، دینی ، فرهنگی و حتی نظامی در لبنان ، همین جمع میان این دو شیوه باشد.

امام موسی صدر ، اهل تعامل در عرصه های گوناگون بود و بلکه به یک معنا می توان نوشت وی منادی و بنیانگذار « فرهنگ تعامل و گفتگو» در عرصه های سیاسی ، نظامی ، دینی و فرهنگی در مقطع زمانی خویش بود و این مهم را در سطح توده مردم ، مسئولان سیاسی ، سران عشایر و قبائل دنبال می کرد ؛ او در فضای انقلابی حاکم میان شاگردان حضرت امام خمینی در دهه چهل و پنجاه ، ضمن تکیه بر جایگاه عمیق و گسترده ی مردمی خویش در لبنان ، با سران کشورهای اسلامی ، اعم از پادشاهان و رؤسای جمهور رابطه تنگاتنگ و مثبت داشت و با این تعامل در جهت پویائی و نشر فرهنگ اسلامی عموماً و هویت بخشیدن به شیعیان و مذهب تشیع خصوصاً تلاش و کوشش فراوان کرد و هیچ ترس ، اضطراب و نگرانی هم نداشت از این که در محافل بعضی افراد داغ انقلابی متهم به اتهامات آنچنانی بشود.

او سال های 50 - 51 اوج اختناق در ایران که زندانیان سیاسی در شرایط بسیار بدی به سر می بردند با پیشنهاد شهید بهشتی و شهید مطهری و موافقت مرجعیت وقت آیت الله شریعتمداری در جهت بهبود وضعیت زندانی ها و آزادی بعضی از آنها وارد ایران شد و برخلاف نظر برخی محافل سوپرانقلابی با شاه دیدار و گفتگو کرد و البته در مقابل او هرگز کم نیاورد با عظمت و ابهت ظاهر شد ، چنانکه در مواجهه با جمال عبدالناصرها ، ملک فیصل ها ، ملک خالد ها و سایر سلاطین و پادشاه ها چنین بود و از این دیدار ها عزت و عظمت برای مسلمانان و شیعیان به ارمغان می آورد.

او از یک سو با سلاطین و رؤسای جمهور کشورهای اسلامی مانند: ایران ، مصر ، اردن ، عربستان ، لبنان ، سوریه ، کوبا ارتباط داشت و همه آنها از ایشان تکریم می کردند و تحت تأثیر افکار و اندیشه ها و سلوک او می شدند ، آقای شارل حلو رئیس جمهور مسیحی لبنان افتخار می کرد که درب ماشین او را در فرودگاه بیروت با دستان خود باز کند تا امام صدر از ماشین پیاده شود. در همین حال وی با توده مردم در ارتباط مستمر بود وقتی به جنوب و شمال لبنان و شهرهای صور ، صیدا ، طرابلس و غیره می رفت در آغوش انبوه جمعیت پر شور و خروشان جای می گرفت ؛ از سران عشائر ، قبائل و روحانیون قشری مسلک شیعه و سنی و مسیحی گرفته تا جوانان تند و مذهبی جنبش امل و دانشجویان نیمه عربیان دختر و پسر مسیحی و مسلمان ، همه را با زبان خودشان در راستای اهداف و آرمان های اصلاح گرانه خویش هدایت و مدیریت می کرد.

در لبنان آن روز علاوه بر شیعه ، سنی و دروزی ها که مسلمان بودند ، مسیحیان مارونی ، کاتولیک ، پروتستان ، ارتدوکس و ارمنی های سریانی و غیره وجود داشتند ، علاوه چندین احزاب و گروه های سیاسی چپ (وابسته به شوروی) و راست (وابسته به آمریکا) مرتب جولان می دادند ، چپی ها او را آمریکایی معرفی می کردند و راستی ها نیز می گفتند صدر وابسته به شوروی است ، دردناک تر از همه بعضی علمای شیعه هم وقتی در مقابل منطق و گفتمان او کم می آوردند می گفتند وی عامل و جاسوس

شاه ایران در منطقه و لبنان می باشد.

آقای صدر با سعه صدر ستودنی ، همه اینها را بزرگوارانہ تحمل می کرد و فقط متمرکز در راستای پی ریزی برنامه های انسان دوستانه و اصلاح گرانه خویش در کشور لبنان و منطقه خاور میانه بود. او در پی دو دهه تلاش های طاقت فرسا و با سیاست مستقل « نه شرقی و نه غربی » خود توانست همه این نیروهای بالقوه در منطقه خاور میانه اعم از مردمی و حاکمیتی را برای اهداف و آرمان های خود متحد ، منسجم و همسو سازد و آنها را برای یک زندگی مسالمت آمیز و بدون جنگ و خونریزی آماده کند.

اما ناگهان شبکه های مشترک جاسوسی و ایادی بلوک شرق و غرب احساس خطر جدی کردند و طی عملیات مشترک و در ظاهر به دست یک آدم نامیزان به نام سرهنگ قذافی او را در نهم شهریور 57 ، درست در اوج مبارزات مردم ایران و در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی از صحنه سیاسی خاور میانه کنار زدند. چون فعالیت های صلح آمیز مبتنی بر تعامل و گفتگوی امام صدر ، منافی با منافع مشترک بلوک شرق و غرب بود ؛ آنها به دنبال فروش سلاح های جنگی خود در منطقه بودند و سیاست های صلح آمیز صدر درب کارخانه های اسلحه سازی آنها را برای همیشه مہر و موم می زد ، آنها بخوبی می دانستند اگر بازوان پرتوان این مصلح بزرگ با مشت های گره خورده بنیانگذار جمهوری اسلامی به هم بپیوندند به یقین برای هر دو بلوک شکننده خواهد شد.

متأسفانه این واقعیت و حقیقت را دشمنان جهان اسلام به سرکردگی صهیونیست ها خوب تشخیص دادند و به موقع هم اقدام کردند ، همانطوری که سر فرصت در مقاطع مختلف به سراغ شخصیت هایی از همان جنس ، مانند: بهشتی ، مطهری ، مفتح و ... رفتند و هر کدام آنها را با ترفندی و ترور شخصیتی و فیزیکی ، یکی پس از دیگری از امت گرفتند.

از همین نکته بهتر می توان پی برد که سیاست « نه شرقی و نه غربی » مبتنی بر گفتگو و تعامل در ابعاد مختلف چقدر برای دشمنان شکننده و مختل کننده و برای امت اسلامی در منطقه ، مفید ، کار آمد و راه گشاست و مایه امید ، آرامش و امنیت است ! پس در آستانه چهل و پنجمین سالگرد ناپدید شدن امام صدر ، ناچاریم به مکتب و مبانی امام و حواریون امام برگردیم و راه و رسم آنها را پیگیری ، زنده و عمل کنیم ، امروز در شرایط بسیار دشواری به سر می بریم به طوری که هر روز شاهد دو قطبی ها با شکل و شمایل جدید در سطوح مختلف جامعه هستیم و در این مورد به خصوص نیاز مبرم به مکتب تعاملی امام صدر داریم تا در کنار هم و برای هم باشیم.